

## تبیین جایگاه قدرت هوشمند در سیاست خارجی چین

افشین شامیری شکفتی<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر بهزاد شاهنده - استاد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

دکتر احمد سلطانی نژاد - استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر محسن اسلامی - استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۴

### چکیده

به دنبال تغییر و تحولات بین‌المللی، برخی از کشورها از جمله چین به این نتیجه رسیده‌اند که برای پیگیری اهداف و منافع خود ناگزیرند تا با شرایط جدید بین‌المللی هماهنگ شده و نوع جدیدی از قدرت را جستجو نمایند. در پاسخ به این سؤال که سیاست‌گذاران جدید چین چه نوعی از قدرت را در سیاست جهانی دنبال می‌نمایند تا به اهداف و منافع خود دست پیدا کنند، پژوهش حاضر درصدد است تا شکل جدید قدرت که همان قدرت هوشمند است با کمک روشی توصیفی - تحلیلی در سیاست خارجی چین تبیین نماید. در واقع تحولات بین‌المللی و عدم کارایی قدرت سخت و نرم صرف، رهبران نسل جدید را به سمت منابع متعدد قدرت و ترکیب هوشمندانه آنها در عرصه بین‌المللی هدایت کرده است. در شرایط کنونی، پیگیری هم‌زمان این دو بعد قدرت (سخت و نرم) زمینه ارتقای جایگاه این کشور و مقابله با تهدیدات متعدد بین‌المللی را فراهم آورده است.

واژه‌های کلیدی: قدرت هوشمند، قدرت سخت، قدرت اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت نرم، چین.

## ۱- مقدمه

قدرت یکی از مؤلفه‌های اصلی سیاست خارجی چین در طی این سال‌ها بوده است. نگرش سیاست خارجی این کشور به قدرت، هم در چارچوب هدف برای تغییر جایگاه چین و هم به‌عنوان ابزاری برای تأمین امنیت آن قابل تبیین است. در طی چند دهه اخیر، متناسب با محیط داخلی و شرایط بین‌المللی، سیاست خارجی این کشور ابعاد و اشکال متفاوتی از قدرت را در عرصه بین‌المللی دنبال نموده است. تجربه تلخ تاریخی چین در مواجهه با قدرت‌های غربی و رقم خوردن عصر تحقیر و همچنین مؤلفه‌های ایدئولوژیک ناشی از انقلاب کمونیستی باعث شده بود تا سیاست خارجی دوران مائو نگرشی سخت‌افزاری به قدرت داشته باشد و اهداف و اولویت‌های خود را مبتنی بر نگرشی رئالیستی و در چارچوب سیاست برد-باخت دنبال نماید. با روی کار آمدن دنگ شیائو پینگ نگرش سیاست خارجی چین در باب فرایند قدرت‌یابی و امنیت‌سازی متحول گردید. به دنبال آن از دهه ۱۹۹۰ به بعد، شرایط داخلی و بین‌المللی این کشور دستخوش تحولات زیادی گردید. به طوری که تأکید صرف بر یک بعد قدرت منافع این کشور را در بلندمدت آسیب‌پذیر می‌نمود. در میانه دهه ۱۹۹۰ بود که قدرت نرم در سیاست خارجی چین جایگاه ویژه‌ای پیدا نمود. جیانگ زمین معتقد بود که به دلایل متعدد داخلی و بین‌المللی، چین ناگزیر است تا ابعاد جدید قدرت از جمله قدرت نرم برای تغییر جایگاه خود و فرایند امنیت‌سازی در دستور کار قرار دهد. از طرفی شرایط حاکم بر دهه ۱۹۹۰، کشورها را به سمت قدرت نرم در عرصه بین‌الملل متمایل ساخت. با این وجود تحولات سریع سیاسی، امنیتی و اقتصادی دو دهه اخیر - چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌الملل - باعث شده است تا مجدداً سیاست خارجی این کشور به مانند دهه ۱۹۹۰، در فرایند قدرت‌یابی چین تجدیدنظر اساسی داشته باشد و کسب قدرت را در چارچوب الگوی رفتاری متفاوت نسبت به گذشته دنبال نماید. در واقع، کسب جایگاه یک قدرت بزرگ و دفع موانع و چالش‌های جدید بین‌المللی، سیاست خارجی چین را بر آن داشت تا رویکرد عمل‌گرایانه برای اهداف و اولویت‌های خود اتخاذ نماید. مسئله این پژوهش این است که با توجه به شرایط متحول جدید داخلی و بین‌المللی چین چه نوعی از قدرت در سیاست خارجی این کشور طی سال‌های اخیر دنبال می‌گردد و این

نوع قدرت چه جایگاهی در سیاست خارجی چین دارد؟ از طرفی به چه علت در سال‌های اخیر اشکال جدید قدرت در سیاست خارجی چین دنبال می‌شود؟ فرضیه پژوهش مبتنی بر تبیین جایگاه قدرت هوشمند در سیاست خارجی چین و منابع متعدد آن در سال‌های اخیر است. از طرفی، تحول در منابع متعدد قدرت و ظهور محیط بین‌المللی جدید و تهدیدزدایی از چین، سیاست خارجی این کشور را متمایل به قدرت هوشمند نموده است.

## ۲- روش تحقیق

روش انجام پژوهش حاضر با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی - تحلیلی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات آن به شیوه کتابخانه‌ای است. سؤالی که در اینجا مطرح است: با عنایت به اولویت قدرت‌یابی چین، نخبگان جدید این کشور به دنبال کدام جنبه قدرت در سیاست بین‌الملل، برای تغییر جایگاه بین‌المللی خود هستند؟ و منابع این نوع از قدرت شامل چه مواردی است؟ فرضیه پژوهش بر مبنای روش توصیفی - تحلیلی و با کمک چارچوب مفهومی قدرت درصدد توضیح قدرت هوشمند چین (ترکیبی از قدرت سخت و نرم) و منابع متفاوت و متنوع آن است.

## ۳- چارچوب مفهومی

قدرت در طول تاریخ از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی کشورها به‌شمار می‌رفته است؛ به طوری که دولت‌ها برای تأمین امنیت خود، ناگزیر به سمت بیشینه‌سازی قدرت تمایل دارند. برخی از مکاتب فکری نظیر رئالیست تدافعی از آن به‌عنوان یک ابزار در جهت تأمین امنیت کشورها نگریده‌اند. اما برخی دیگر از نظریه‌ها مانند رئالیست‌های تهاجمی به قدرت به‌عنوان یک هدف در روابط بین دولت‌ها نگاه می‌کنند. از نظر آن‌ها دولت‌ها در روابط خود با دیگران به دنبال قدرت و بیشینه‌سازی آن است (Bretchell, 2012: 70-71). در زمان گذشته به‌خاطر نوع روابطی که بین دولت‌ها حاکم بود، دولت‌ها عمدتاً به سمت قدرت نظامی یا قدرت سخت تمایل داشتند. به‌مرور زمان و به‌تبع تحول در حوزه سیاست داخلی و خارجی، نوع جدیدی از قدرت به نام قدرت نرم در روابط بین کشورها مطرح گردید. این نوع از قدرت اولین بار در آثار

و ادبیات جوزف نای تحلیل‌گر برجسته روابط بین‌الملل به آن اشاره شده است (Moshirzadeh, 2011: 228-229).

در کنار ناکارآمدی و ناکافی بودن قدرت سخت و نرم صرف، مجموعه‌ای از عوامل نظیر تحولات بین‌المللی، شکل‌گیری رویه‌های جدید، جهانی‌شدن دست‌به‌دست هم دادند تا نوع جدیدی از قدرت تحت عنوان قدرت هوشمند ارائه گردد. این مفهوم برای اولین بار توسط سوزا ناسل مطرح گردید. قدرت هوشمند در واقع نوع جدیدی از قدرت است که به‌دنبال ترکیب و همپوشانی قدرت سخت و نرم دولت‌ها، برای پیگیری اهداف و منافع خود در عرصه سیاست جهانی است (Nossel, 2004). جوزف نای معتقد است که چنین قدرتی نه سخت است و نه نرم؛ بلکه سنتزی از ترکیب شایسته هر دو قدرت است. این مفهوم معمولاً به کاربرد ترکیبی منابع مختلف قدرت نظیر اقتصادی، دیپلماتیک، قانونی، فرهنگی و... اشاره می‌کند. در مطالعاتی که نای و ریچارد آرمیتاژ در مورد قدرت هوشمند در موسسه مطالعات استراتژیک و بین‌المللی ارائه می‌دهند، مشروعیت اقدامات از اهمیت بالایی برخوردار است. در این مطالعات تأکید زیادی بر توسعه، مشارکت، نهادها، فرهنگ، انواع دیپلماسی، فناوری و نوآوری شده است. در چارچوب این مفهوم توانمندی نظامی نادیده انگاشته نمی‌شود؛ بلکه از اتکا بیش‌ازحد به قدرت سخت برای پیگیری اهداف خودداری می‌گردد (Heng, 2015: 284). یک نظریه جدید سیاست خارجی بر پایه مفهوم «قدرت هوشمند»، بر این باور است که ترکیبی از قدرت سخت و قدرت نرم، به کشورها اجازه خواهد داد تا چارچوب مناسب برای مقابله با تهدیدات غیرمتعارف ارائه گردد. رابطه میان دو مؤلفه قدرت هوشمند، قدرت سخت و نرم، پیچیده و تعاملی است. این دو مؤلفه جایگزین کامل همدیگر نیستند بلکه اغلب یکدیگر را تقویت می‌نمایند به‌عنوان مثال، یک تصویر مثبت قوی می‌تواند تعهدات و الزام امنیتی بیشتری را به‌دست آورد که به‌نوبه خود می‌تواند یک دفاع ملی سخت را تقویت کند. همچنین نیروهای نظامی در قالب جنگ‌های رهایی (مداخله بشردوستانه) قطعاً یک تصویر بهتر برای دولت حمایت‌کننده خواهند داشت (Gallarotti, 2014: 3).

نای در ادامه توضیح می‌دهد که این نوع از قدرت اولاً به معنای به رسمیت شناختن اشکال مختلف قدرت و ابزارهایی آن در پیگیری اهداف است. ثانیاً، از نظر وی، قدرت هوشمند نه به عنوان یک انتخاب بلکه یک "رویکرد" برای کاربرد و نحوه استفاده از قدرت به حساب می‌آید. نکته اصلی این است که قدرت هوشمند، نه به عنوان یک انتخاب قدرت سوم، بلکه به عنوان یک روش یا یک رویکرد بهره‌برداری از قدرت است که به تصمیم‌گیرندگان فرصتی برای انتخاب بهترین راه بر سر یک مسئله خاص می‌دهد. ثالثاً، قدرت هوشمند بر نهادها و مشارکت و همچنین بر شرکا و متحدین تأکید دارد. زیرا قدرت هوشمند از ماهیتی برخوردار است که به صورت انفرادی قابل حصول نیست (Wilson, 2008: 114-116).

هدف نهایی آن گسترش نفوذ و مشروعیت بین‌المللی است. بازیگری که متوسل به چنین الگوی از قدرت می‌شود درصدد است تا برای اقدامات خود و اهداف پیش‌رو درصد از اجماع و پذیرش بین‌المللی را حاصل نمایند. زیرا با عنایت به شرایط متحول جدید بین‌المللی، اعمال قدرت بدون رضایت دیگران و مبتنی بر زور، حتی برای قدرت هژمون هم، نتایجی مطلوبی به بار نمی‌آورد. جان ایکنبری هم در این زمینه معتقد است که یک قدرت در حال بلوغ برای برداشتن موانع منطقه‌ای و بین‌المللی پیشرفت خود لاجرم باید آماده پذیرش مسئولیت بیشتری در سطح جهانی باشد و از این طریق برای اقدامات خود مشروعیت‌سازی نماید (Heng, 2014: 284-285). از این روست کشورهای نوظهوری مانند چین برای ارتقا جایگاه خود و مقابله با مخاطرات خارجی درصدد هستند تا با اتخاذ رویکردی هوشمندانه و ترکیبی از قدرت سخت و نرم، اهداف و اولویت‌های خود را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال نمایند. شکل شماره ۱ چارچوب مفهومی از قدرت هوشمند را نشان می‌دهد.



شکل شماره ۱: قدرت هوشمند و منابع آن

#### ۴- یافته‌های تحقیق

در این بخش به ابعاد مختلف قدرت هوشمند چین شامل (قدرت سخت و نرم) پرداخته می شود. در قدرت سخت وضعیت اقتصادی و نظامی این کشور ملاحظه می گردد. در بخش قدرت نرم، رویکرد این کشور نسبت به نهادهای بین المللی، جذابیت اقتصادی، دیپلماسی و فرهنگ چینی مورد بررسی قرار می گیرد.

#### ۴-۱- سیاست خارجی چین و قدرت سخت

با وجود اتخاذ یک رویکرد تعامل گرایانه در سیاست خارجی چین در چند دهه اخیر، کماکان منابع قدرت سخت نزد رهبران از اهمیت زیادی برخوردار است. در ذیل دو نمونه از منابع قدرت سخت این کشور بررسی می گردد.

### ۱-۱-۴- اقتصادی

دنگ شیائوپینگ اعتقاد داشت که دفاع ملی می‌بایست بر مبنای رشد و توسعه اقتصادی بنا شود. وی معتقد بود که اگر بتوانیم اقتصادی پویا و شکوفایی را ایجاد نماییم به هر چیزی ما دست خواهیم یافت. از این تاریخ به بعد است که مؤلفه‌های اقتصادی برای اهداف چندمنظوره اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و... مورد تأکید سیاست خارجی قرار می‌گیرد. تحت این شرایط، سیاست خارجی چین به سمت یک محیط بین‌المللی و منطقه‌ای باثبات برای تضمین توسعه داخلی تغییر جهت می‌دهد و از دو طریق دفع موانع (جلوگیری از اجماع بین‌المللی علیه چین) و جذب منابع بین‌المللی در راستای توسعه اقتصادی، قدم برداشت. در این مسیر، یکی از وظایف سیاست خارجی شناسایی منابع متعدد قدرت و ثروت در عرصه بین‌المللی و تقویت کانال‌های ارتباطی با آن مناطق گردید. در سایه چنین نگرشی بود که روابط با قدرت‌های بزرگ و کشورهای جهان سوم (کشورهای که از منابع غنی معدنی و انرژی برخوردارند) وارد مرحله جدید می‌گردد (Shariati Nia, 2008: 121). رعایت الزامات توسعه اقتصادی، منجر به فعال شدن سیاست خارجی این کشور در مناطق مختلف و افزایش مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی به‌ویژه سازمان‌های مالی گردید.

با اتخاذ رویکردی هوشمندانه در سطح داخلی و خارجی طی دو دهه اخیر، اقتصاد آن در مقام اقتصاد بزرگ جهان قرار گرفت. همچنین با دارا بودن بیشترین مازاد تجاری و ذخیره ارزی (بیش از سه هزار میلیارد دلار یعنی یک‌سوم ذخیره ارزی جهانی) بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و واردکننده برخی کالاها و منابع طبیعی و مواد خام محسوب می‌شود. در پرتو این تحول، چین اینک به یکی از قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی عمده جهان تبدیل شده است (Sulimanpour, 2014: 114). تراز تجاری این کشور در سال ۲۰۱۲، به میزان ۲۳۰ میلیارد دلار بوده و در سال ۲۰۱۷ به رقم ۵۰۹ افزایش پیدا کرده است، این در حالی است که تراز تجاری ایالات متحده در همین سال ۴۸۶- میلیارد دلار است که بخش عمده کسری آن مربوط به تجارت آمریکا با چین است (Sazmand & Bayazidi, 2012: 8-10; Statista, 2018). موفقیت دیپلماسی اقتصادی چین در رشد بسیار سریع تجارت خارجی و دیگر مؤلفه‌های

اقتصادی آن نمود دارد، به طوری که صادرات این کشور با ۵۹۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ به ۲ تریلیارد و ۳۴۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ افزایش پیدا می‌کند (Pauline & Geoffrey, 2014). این رشد سریع در مؤلفه‌های دیگر اقتصادی نظیر تولید ناخالص داخلی و ... تأثیر زیادی داشته است. بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول تولید ناخالص داخلی (اسمی دلار) چین بعد از ایالات متحده (۱۸,۴) با ۱۱ تریلیون تولید ناخالص داخلی در رتبه دوم قرار گرفته است. سهم چین از تولید ناخالص داخلی جهانی بر اساس برابری قدرت خرید از ۲/۳ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۷/۸ درصد در سال ۲۰۱۶ رسیده است. این در حالی است که سهم آمریکا از تولید ناخالص داخلی بر اساس برابری قدرت خرید از ۲۴/۳ درصد به ۱۵/۵ درصد رسیده است (Wayne, 2017: 13). همچنین بر اساس یک نظرسنجی در سال ۲۰۱۶، چین را به عنوان رقابتی‌ترین تولیدکننده در جهان (از ۴۰ کشور) معرفی شده است و در رتبه اول قرار دارد (Deloitte, 2016).

همین‌طور، جذب سرمایه‌های خارجی یکی از وظایف اصلی سیاست خارجی چین به‌شمار می‌رود که تأثیر بسیار زیادی بر رشد و توسعه اقتصادی این کشور داشته است. گزارشی که در سال ۲۰۱۰ منتشر گردید است، ۴۴۵۲۴۴ شرکت سرمایه‌گذاری خارجی در چین ثبت شده است که حدود ۵۵ میلیون نیرو را به خدمت گرفتند. این شرکت‌ها سهم قابل توجهی از تولید صنعتی چین را تشکیل می‌دهند. این تولیدات از ۲/۳ درصد در سال ۱۹۹۰ به بالاترین میزان یعنی ۳۵/۹ درصد افزایش یافت که این رقم در سال ۲۰۱۱ به ۲۵/۹ درصد رسیده است. علاوه بر این، شرکت‌های سرمایه‌گذاری خارجی مسئول میزان قابل توجهی از تجارت خارجی چین هستند. در اوج فعالیت‌های خود در سال ۲۰۰۵، ۵۸/۳ درصد از صادرات چین و ۵۹/۷ درصد از واردات را به‌خود اختصاص داده‌اند، اما در سال‌های ژانویه تا آوریل ۲۰۱۷ این میزان به ترتیب به ۴۳/۴ و ۴۵/۹ درصد کاهش یافته است (Wayne, 2017: 13). در سایه موفقیت دیپلماسی اقتصادی این کشور طی این سال‌ها رتبه اول حجم و بازار جهانی به چین اختصاص پیدا کرده است. چینی‌ها در بیست کشور در حال توسعه در حال ساخت بندر هستند، آن‌ها حداقل بیست درصد تجارت کشورهای آسیایی را به‌خود اختصاص داده‌اند (Sariolghalam, 2011: 58-63). این کشور



همچنین در رتبه ۵ کشور برتر جهان در بخش‌های مختلف از جمله بانکداری، شرکت‌های تجاری و حمل‌ونقل، بیمه، مخابرات ساخت‌وساز و املاک و مستغلات است (Dhshiri, 2015: 52-51). عوامل متعددی داخلی و بین‌المللی دست‌به‌دست هم داده است تا کشور چین در کنار قدرت نظامی به سمت قدرت اقتصادی حرکت نماید. اما در این میان رویکرد هوشمندانه سیاست خارجی در دفع موانع و جذب منابع برای توسعه اقتصادی بسیار تأثیرگذار بوده است.

## ۲-۱-۴- نظامی

طی این سال‌ها استراتژی نظامی چین تحولات زیادی را به‌خود دیده است. سیاست خارجی این کشور برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی، تأکید زیادی بر دکترین دفاع فعال و بهبود توانمندی بازدارندگی استراتژیک برای جلوگیری از جنگ داشته‌اند. چینی‌ها برای ارتقای توانایی بازدارندگی استراتژیک به نوسازی در حوزه‌های تسلیحات هسته‌ای، متعارف، دریایی، فضایی و سایبری پرداخته‌اند. اهداف اصلی بازدارندگی استراتژیک شامل بازدارندگی از جنگ؛ حفاظت از منافع ملی در حوزه‌های مختلف است. برای استراتژیست‌های چینی بازدارندگی استراتژیک مفهومی وسیع است که فراتر از بازدارندگی هسته‌ای و توانایی‌های نظامی است. به عبارتی بازدارندگی استراتژیک شامل ابزار نظامی و غیرنظامی از قدرت ملی است (Allen & et al, 2016: 3-4). تحت تأثیر چنین تفکری است که فرایند مدرنیزاسیون نظامی کشور در جهت تطابق با شرایط متحول منطقه‌ای و جهانی ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است. این فرایند از سال ۲۰۱۵ وارد مرحله جدیدی می‌شود و چین اصلاحات گسترده‌ای را در دوران شی جین پینگ در زمینه کل ساختار نظامی آغاز نموده است. هدف این اصلاحات، ارتقاء توانایی ارتش آزادی‌بخش برای انجام عملیات مشترک و بهبود توانایی آن در درگیری‌های مختلف است (Vinod, 2016: 7-8). این کشور از نظر تعداد نیروی نظامی در رده اول و از نظر نیروی هوایی و دریایی در رده سوم جهان قرار دارد (Shambaugh, 2013: 164). از نظر هزینه نظامی کماکان بعد از

ایالات متحده آمریکا در رتبه دوم است. این در حالی است که رتبه ایالات متحده با ۶۶۱ میلیارد دلار در جایگاه نخست قرار دارد. بودجه نظامی این کشور طی ده سال گذشته از ۱۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ با بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ رسیده است (Pour Najafi & Shariati, 2015: 155).

فرایند مدرنیزاسیون نظامی در بخش‌های مختلف در حال اتفاق است. در زمینه تسلیحات هسته‌ای، موشک‌های دوربرد این کشور به شدت فرایند نوسازی را دنبال می‌کنند. برد موشک‌های دوربرد این کشور بیش از ۱۳ هزار کیلومتر است. هرچند همواره سعی داشته تا در چارچوب دفاع فعال حرکت نماید. چین همچنین در حال نوسازی بخش‌های مختلف نیروی دریایی خود شامل ناوگان دریایی، زیردریایی، هواپیماهای جنگنده موشکی، قابلیت‌های راداری و گارد ساحلی است. تأمین امنیت دریایی و حفظ حاکمیت چین در دریای سرزمینی، دفاع از حقوق و منافع چین در آب‌های دوردست و مشارکت و همکاری بین‌المللی از جمله مأموریت‌های است که به نیروی دریایی این کشور محول شده است (-Annual Report to Congress, 2017:28). همین‌طور، نیروی هوایی چین بزرگ‌ترین نیروی هوایی در آسیا و سومین در جهان است و بیش از ۲۷۰۰ هواپیما (بدون سرنشین و جنگی) را شامل می‌شود. سرمایه‌گذاری بر روی نسل‌های جدید هواپیماهای نظامی و هواپیماهای بدون سرنشین، نیروی هوایی این کشور را وارد مرحله تازه نموده است و فاصله نظامی آن را با ایالات متحده کاهش داده است (-Ibid: 28). فضای مجازی یکی دیگر از بخش‌های است که مورد توجه استراتژیست‌های چینی بوده است. رقابت استراتژیک بین‌المللی در فضای مجازی به‌طور فزاینده‌ای در حال گسترش است، تعداد کمی از کشورها در حال توسعه نیروهای نظامی سایبری هستند (Annual Report to Congress, 2016: 37).

در سایه تقویت نیروی نظامی و تلاش سیاست خارجی دسترسی به بنادر خارجی در آب‌های دورافتاده (اقیانوس هند، دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس) گسترش یافته است. ایجاد تأسیسات پشتیبانی نظامی در جیبوتی در راستای گسترش نفوذ این کشور در آب‌های دوردست قابل تبیین

است. همچنین تقویت نیروی نظامی این کشور، حضور مؤثرتر آن را در عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد، انجام مأموریت‌های اسکورت در آب‌های نزدیک سومالی و خلیج عدن و کمک‌های بشردوستانه فراهم آورده است (Heath and et al, 2016: 20). در واقع رشد فزاینده منافع اقتصادی بین‌المللی زمینه حضور و فعالیت نظامی چین را در دریاهای دورتر برای حفاظت از منافع شهروندان چینی، سرمایه‌گذاری و خطوط ارتباطی دریایی را توجیه کرده است (Annual Report to Congress, 2017: 26).

در کنار مدرنیزاسیون نظامی، سیاست خارجی چین اقدام به توسعه دیپلماسی نظامی در سطوح مختلف نموده است. در چارچوب دیپلماسی نظامی و فرایند تهدید زدایی، سیاست خارجی این کشور به توسعه تبادلات نظامی در سطوح بالا، ایجاد مکانیسم متفاوت برای گفتگوی مشترک، انجام مشاوره‌های دفاعی با کشورهای مختلف، تقویت و مشارکت در همکاری امنیتی منطقه‌ای، گسترش عملیات‌های بین‌المللی حفظ صلح و... اقدام نموده است. همچنین این کشور تا سال ۲۰۰۸ با بیش از ۱۵۰ کشور رابطه نظامی برقرار کرده است. (Pauline & Geoffrey, 2014). در زمینه توسل به نیروی نظامی، ژنرال چینی به نام فانگ فنگ هوی در اجلاس که در سال ۲۰۱۴ در واشنگتن برگزار شد، اشاره می‌کند که چین تحت هیچ شرایطی از سرزمین تاریخی خود و موضوعات حاکمیتی دست برنمی‌دارد و عملیات حفاری در دریای جنوبی چین ادامه خواهد داد. وی عنوان اشاره می‌کند که رشد چین مسالمت‌آمیز است، اما چین در دفاع از خود هیچ‌گونه تردیدی ندارد و از هر اقدامی که برای دفاع از حاکمیت چین لازم باشد، استفاده می‌کند. در واقع از نگاه آن‌ها، بین عملکرد این کشور در دریای جنوبی و رویکرد توسعه صلح‌آمیز خود تعارضی نمی‌یابند. از نظر سیاست خارجی چین، ادعاهای سرزمینی این کشور خواسته‌ای است غیرقابل‌انکار و قطعی، که از نظر آن‌ها با رویکرد صلح‌آمیز خود در سطح بین‌المللی متعارض نیست (<http://thedi diplomat.com/2014>). همچنین سیاست خارجی این کشور بارها در مورد مسئله جدایی تایوان از چین هشدار داده‌اند و هرگونه اقدام در که باعث تسریع روند جدایی

1. Pko
2. Fang Fenghui

تایوان از سرزمین مادری شود را به شدت محکوم نمود و استفاده از گزینه نظامی را در این مورد دور از انتظار نمی‌داند.

همچنین، افزون بر ارتقاء منابع قدرت سخت، سیاست خارجی این کشور به دلایل متعدد در راستای تقویت هر چه بیشتر قدرت نرم چین حرکت نموده است.

#### ۲-۴- اهداف سیاست خارجی چین از پیگیری قدرت نرم

قدرت نرم برای اولین بار در دهه ۱۹۸۰ توسط جوزف نای در برابر قدرت سخت مطرح گردید که عموماً جنبه فرهنگی داشت. وی قدرت نرم را توانایی به دست آوردن چیزی از طریق جذب تعریف می‌نماید. وجود مزیت‌ها و جذابیت‌ها در ارزش‌های سیاسی - فرهنگی و رفتار دیپلماتیک یک کشور به آن فرصت می‌دهد تا بتواند اقدامات مشترک با دیگر کشورها و سازمان‌ها بین‌المللی آغاز نماید و همچنین کشورهای دیگر را به سمت اصول و ارزش‌های اصلی خود سوق دهد (Dehghani Firoozabadi, 2015: 188). زمانی که جوزف نای اصطلاح قدرت نرم را به کار برد، بیشتر آن را در چارچوب یک تعریف محدود ارائه کرد. امروزه در چین به‌صراحت ایده گسترده‌تری از قدرت نرم را مطرح می‌کنند و علاوه بر ابعاد فرهنگی، جنبه اقتصادی قدرت نرم شامل می‌شود (Ding, 2010: 259-60). چینی‌ها اهداف متعددی را در چارچوب قدرت نرم دنبال می‌کنند.

اول، استراتژیست‌های چینی اشاره دارند که با توجه به محیط متحول بین‌المللی و ظهور فرایند جهانی شدن، پیگیری این نوع قدرت از الزامات سیاست خارجی چین به‌شمار می‌رود. افرادی مانند جیانگ لی معتقد هستند که نوعی عدم توازن در بین قدرت سخت این کشور و قدرت نرم آن مشاهده می‌گردد. این عدم توازن برای اهداف بلندمدت این کشور یعنی تغییر جایگاه بین‌المللی و تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ مناسب نیست (Li, 2008: 300-302). دوم، پیگیری قدرت نرم، بستری مناسب برای توسعه اقتصادی این کشور و جذب منابع بین‌المللی فراهم آورده است. در اولویت قرار گرفتن توسعه اقتصادی، نخبگان فکری و اجرایی این کشور

را ناگزیر نمود تا در دهه ۱۹۹۰ به سمت منابع جدید قدرت مانند قدرت نرم تمایل پیدا کنند (Deng, 2009: 69). از طرفی، ماهیت انعطاف‌پذیر قدرت نرم شرایط را ایجاد می‌کند تا بازیگران انتخاب‌ها و فرصت‌های متنوع‌تری را برای تأمین اهداف خود داشته باشند (Dehghani Firoozabadi, 2015: 188). تحت چین شرایطی بود که هوجین تائو معتقد است توسعه چین با توسعه جهان ارتباطی تنگاتنگ دارد که یکی بدون دیگری امکان‌پذیر نیست (Lum, 2010: 79). سوم، رشد و تغییر جایگاه بین‌المللی چین واکنش‌های منفی زیادی از طرف رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی آن در پی داشته است. در این رابطه، راونسلی و نای معتقد است که قدرت نرم چین در راستای خنثی نمودن گفتمان تهدید چین و اصلاح معمای امنیتی و جلوگیری از رفتار موازنه‌کننده شکل گرفته است (Edney, 2015: 260). این کشور برای اهداف بلندمدت خود نیازمند است تا همسایگان و قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را متقاعد نماید که قدرت چین تهدیدی برای نظم جهانی به حساب نمی‌آید (Wang & Lu, 2008: 435-438). چهارم، پوشش دادن و صلح‌آمیز نمودن قدرت سخت‌افزاری این کشور، کارکرد دیگری از پیگیری قدرت نرم چین است (Wang, 2004). تحت تأثیر چنین شرایطی است که برای تلطیف قدرت سخت این کشور، اشکال دیگری از قدرت مورد تأکید قرار می‌گیرد تا از اجماع منطقه‌ای و بین‌المللی علیه کشور ممانعت به عمل آورد.

مؤلفه‌های قدرت نرم و جایگاه آن نزد سیاست خارجی چین به شرح ذیل است:

#### ۱-۲-۴- سیاست خارجی چین و نهادهای بین‌المللی

امروزه سیاست خارجی چین به سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان یک منبع جدید قدرت در عرصه بین‌المللی نگاه می‌کند که می‌تواند منافع خود را از طریق آن‌ها تأمین نمایند. از نظر آنها، این سازمان‌ها می‌تواند اختلافات بین کشورها را در سطح پایینی نگه دارد (Li, 2010: 13). زیرا خود این سازمان‌ها به‌عنوان یک نهاد حاصل فهم بین‌الذلهانی می‌باشند و می‌تواند انتظارات بین بازیگران را در یک حوزه خاص به هم نزدیک نمایند (Ghasemi, 2014: 18). این نوع از قدرت

کاملاً با سیاست توسعه صلح‌آمیز این کشور در عرصه بین‌المللی کاملاً سازگار شده است. سیاست خارجی این کشور سازمان‌های بین‌المللی را به‌عنوان یک فرصت تلقی می‌کند که می‌تواند به ارتقا جایگاه کشورشان، کسب مشروعیت و نفوذ بین‌المللی آنها کمک نماید (Xie, 2011: 85). سیاست خارجی چین اهداف متعددی از مشارکت در نهادهای بین‌المللی دنبال می‌نماید. هرچند نسبت به توزیع قدرت در سطح جهانی معترض هستند، اما معتقد هستند که همکاری با نهادهای بین‌المللی مسیر آنها را برای رسیدن به منافع و قدرت ملی هموارتر می‌نماید. از این رو است که در سیاست خارجی دوره جیانگ زمین تلاش گردید تا در سازمان‌های بین‌المللی نقشی فعال و سازنده‌ای داشته باشند و منابع، دانش و توانایی‌های خود را از طریق همکاری و هماهنگی با این نهادها تأمین نمایند، هرچند همواره روش اصلاح‌گرایانه خود را دنبال می‌کنند. در چارچوب نهادهای بین‌المللی، سیاست خارجی موظف گردید تا مانع اجماع بین‌المللی علیه منافع چین گردد و هرگونه تهدیدات اقتصادی و طرح تحریم‌های که علیه منافع اقتصادی و سیاسی کشور مطرح می‌شود را خنثی نماید و همچنین بسیاری از منافع اقتصادی، سیاسی و... از این طریق پیگیری نمایند (Antonescu, 2015). فرایند عضویت و همکاری این کشور در سازمان‌های بین‌المللی در حال گسترش است. برای مثال، این کشور تا سال ۲۰۰۸، به عضویت بیش از ۱۳۰ سازمان دولتی در سطوح مختلف جهانی، منطقه‌ای و فراملی درآمده است و سازمان‌های مردم‌نهاد این کشور با هزاران سازمان مردم‌نهاد بین‌المللی در تعامل برقرار نموده‌اند. همچنین این کشور بیش از سیصد معاهده، میثاق، توافقنامه در حوزه‌های مختلف امضاء نموده است. همین‌طور، دیپلماسی چندجانبه این کشور بسیاری از حوزه‌های چندجانبه مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی را پوشش می‌دهد (Zecheng & Qingmin, 2012: 422). ایجاد و شکل‌دهی مکانیسم‌های چندجانبه یکی دیگر از اهداف سیاست خارجی راهبران نسل جدید چینی است. به‌نظر می‌رسد برای جواب به این پرسش که چرا سیاست خارجی چین به دنبال ایجاد یا تقویت نهادهای نظیر شانگهای بریکس، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی است؛ می‌بایست به تلاش این کشور برای کسب قدرت و امنیت در چارچوب مکانیسم‌های چندجانبه توجه نمود. این هدف در دیپلماسی دوران شی به نحوه برجسته‌تری دنبال می‌گردد.

شی جین پینگ، به دنبال شکل دهی به یک نظم جدید است که در آن چین از نقش و جایگاه بهتری برخوردار باشد. این را می توان در تلاش های این کشور در تأسیس بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیایی برداشت نمود. آنچه کشوری مانند چین را متقاعد نموده تا در مسیر تأسیس نهادهای مالی نظیر بانک سرمایه گذاری زیرساخت آسیایی قدم بردارد عملکرد تبعیض آمیز صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است (Ikenberry & Lim, 2017: 12-13). شی در باب کارکرد این بانک اشاره می کند که ارتقا و بهبود معیشت مردم آسیا ایجاب می کند تا از طریق سرمایه گذاری در زیرساخت ها در مسیر ایجاد نهاد چندجانبه مالی قدم برداشته شود. اهداف این بانک در راستای توسعه برابر و عاری از هرگونه تبعیض در بین ملت های آسیایی تدوین شده است (Xi Jinping, 2016) ایالات متحده از مخالفین اصلی این طرح است و همواره تلاش نموده تا متحدین خود را از پیوستن به این بانک بر حذر دارد. علت مخالفت ایالات متحده با چنین نهادی به تضعیف نهادهای مالی بین المللی، کاهش نقش این کشور و افزایش نقش چین در اقتصاد جهانی و همچنین کاهش سهم دلار در مبادلات جهانی بازمی گردد (Ikenberry & Lim, 2017: 13).

همچنین حضور پررنگ چین در سازمان بریکس مصداقی از پیگیری قدرت نرم در چارچوب نهاد بین المللی است که می تواند اهداف بلندمدت آن را در حوزه های مختلف تأمین نماید. بریکس برای چین چه در حوزه سیاسی و چه در حوزه اقتصادی یک نیروی بنیادین و باارزش تلقی می شود که در سطوح گوناگون تعاملات و تبادلات سیاسی - اقتصادی، زمینه حضور پررنگ بین المللی این کشور را فراهم می نماید. لذا چین علاقه مند است تا از این نهاد به عنوان ابزاری برای همکاری و هماهنگی بهره برداری نماید و از این طریق نفوذ خود را در جریان اصلاحات و فرایند تصمیم گیری در مناطق شمال و جنوب افزایش دهد و بستری لازم برای تحقق تکرر و ظهور نظام چندقطبی متعادل را فراهم آورد (Dhshiri & Bahrami, 2015).

## ۲-۲-۴- سیاست خارجی چین و جذابیت اقتصادی

مؤلفه‌های اقتصادی نقش زیادی در رویکرد هوشمندانه سیاست خارجی این کشور بازی می‌کند. در یک نگاه کلی سیاست خارجی از طریق دو مؤلفه کیفیت بازار و الگوی توسعه چینی موفق به جذب سرمایه‌گذاران و جذب کشورهای جهان سوم شده‌اند.

### حجم و کیفیت بازار

شین لی و ورنر وارم معتقدند جذابیت اقتصادی به‌عنوان یکی از منابع مهم قدرت نرم چین به شمار می‌رود. سیاست خارجی با کمک بازار بزرگ و تراکم جمعیت، کارگر ارزان و اصلاح سیاست‌های مالی توانسته بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی را جذب اقتصاد چین نماید. به‌طوری‌که بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی چین را محیط مساعد برای سرمایه‌گذاری می‌دانند (Li and Warm, 2010: 87). پتانسیل بالقوه بازار داخلی چین و هزینه‌های اندک تولید سبب شده تا شرکت‌های بین‌المللی با انتقال همه یا بخشی از چرخه تولید زمینه رشد اقتصادی این کشور را فراهم نمایند. مجموعه این عوامل سبب شده تا سرمایه‌گذاری مشارکتی و تمایل برای سرمایه‌گذاری، بسیار بالاتر از کشورهای اروپایی و آمریکا باشد (Lum, 2010: 79).

جمعیت ۱,۹ میلیارد نفری چین و آسه آن که یکی از پرجمعیت‌ترین موافقت‌نامه تجارت آزاد منطقه‌ای است. این منطقه نزدیک به ۶ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی و ۴,۵ تریلیون دلار کل تجارت دارند. چنین محیط پویای اقتصادی، محرک مناسب برای سرمایه‌گذاران خارجی است تا در چین سرمایه‌گذاری نمایند (Wan, 2010: 526). همین‌طور ثبات اقتصادی این کشور طی چند دهه اخیر، با توجه به بحران مالی و بدهی‌ها و همچنین رکود اقتصادی در کشورهای اروپایی و آمریکا، تمایل سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری در چین را افزایش داده است (Dehqani Firoozabadi & Farazi, 2011: 126). چین نیز توسط سرمایه‌گذاران و محافل بانکداری جهان، به‌عنوان کشوری مطلوب برای سرمایه‌گذاری ارزیابی می‌شود. در واقع

1. Xin Li
2. Verner worm



رشد بالا و حجم اقتصاد این کشور سبب شده تا قدرت‌های بزرگ و شرکت‌های چندملیتی نتواند بازار این کشور را نادیده بگیرند. تقریباً تمامی ۵۰۰ شرکت بزرگ اول جهان در چین سرمایه‌گذاری کرده‌اند (Lum, 2010: 79). در واقع در شرایط کنونی، سیاست خارجی برعکس دوره گذشته (مائو) که در رقابت تنگاتنگ رئالیستی و ایدئولوژیک با قدرت‌های بزرگ قرار داشتند، از این محرک‌های اقتصادی بهره‌برداری می‌کند و وابستگی متقابل و همگرایی با جامعه بین‌الملل را به مثابه انتخاب استراتژیک موردعنایت قرار داده است.

### سیاست و الگوی توسعه چین

برخی تحلیل‌گران، الگوی توسعه چینی را به‌عنوان یکی از منابع قدرت نرم این کشور می‌دانند که در دستورکار سیاست خارجی آن قرار گرفته است. رهیافت تدریجی چین برای اصلاح و گشایش اقتصادی یک جایگزین جدید برای نظریه مدرنیزاسیون کلاسیک و اجماع واشنگتن برای برخی کشورهای درحال توسعه فراهم نموده است (Li, 2011: 73). در واقع دستاوردهای اقتصادی در سایه یک نظام سیاسی اقتدارگرا، آن را به‌عنوان یک گزینه برای فرایند نوسازی مطرح نموده و تمایل برخی کشورهای درحال توسعه (خصوصاً کشورهای که از تعامل گذشته خود با غرب دچار ضرر شده‌اند و به‌نوعی از فرایند نوسازی غرب که توأم با اصلاحات ساختاری و زیر بنایی است خوش‌بین نیستند) را برانگیخته است (Ibid: 434).

همچنین، سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی چین به کشورهای درحال توسعه در بسیاری موارد جذاب‌تر از کمک‌های کشورهای غربی و نهادهای چندجانبه اقتصادی نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. زیرا سرمایه‌گذاری آنها مشروط به وضعیت حقوق بشر، مسائل زیست‌محیطی و حکمرانی خوب نیستند (Alvand & Askar Khani, 2014: 14). با توجه به اینکه کمک‌های کشورهای غربی و نهادهای چندجانبه اقتصادی بین‌المللی مشروط به یک سری از شرایط تغییر ساختاری و زیر بنایی است، سیاست خارجی چین از این‌گونه شرایط به‌عنوان یک فرصت برای نزدیک شدن به کشورهای درحال توسعه استفاده نموده است. در واقع شروط سنگین و راهکارهای اجماع واشنگتن در مدرنیزاسیون کشورهای درحال توسعه، زمینه را

برای جذابیت الگوی چینی جهت نوسازی فراهم کرده است. زیرا الگوی چینی به کشورهای با نظام اقتدارگرا اجازه می‌دهد بدون دگرگونی ساختار سیاسی - اقتصادی به توسعه اقتصادی خود بپردازند (Ramo, 2004: 3-7). همین‌طور، سیاست خارجی چین روابط خود با کشورهای دیگر (خصوصاً کشورهای جهان سوم) بر پایه منطق برد-بردارانه می‌کند و تلاش می‌کند تا به صراحت منطق برد - برد خود را با رهیافت غرب به تقابل گذاشته و رهیافت غرب را تضعیف‌کننده حاکمیت کشورهای جهان سوم بداند.

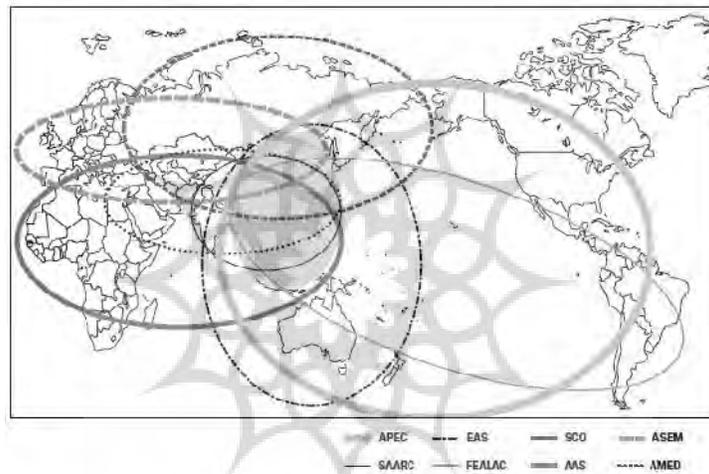
### ۳-۲-۴- دیپلماسی چین

جهانی‌شدن با کاستن از نقش مرزهای بین‌المللی و افزایش همکاری و تعامل بین کشورها، در حال تغییر دیپلماسی معاصر است. همکاری و هماهنگی بین‌المللی به یک ضرورت برای کشورها تبدیل شده است. جهت همکاری و هماهنگی اهمیت ابزارهای دیپلماتیک برای کشورها دوچندان شده است. در واقع، شرایط متحول بین‌المللی جدید، سبک و سیاق دیپلماسی و کانال‌های ارتباطی آن و حتی محتوای دیپلماسی را با تحولات جدی روبه‌رو کرده است. این تحولات برای دیپلماسی چین در حوزه نظری و عملی به نحوه بارزتری در حال اتفاق است (Pauline & Geoffrey, 2013).

تحت تأثیر این تحولات، چین اقدام به اتخاذ دیپلماسی پیچیده با لایه‌های مختلف و متنوعی نموده است. روابط خارجی گسترده با کشورهای مختلف و تنوع‌بخشی در روابط با این کشورها از جمله تحولاتی است که در حوزه دیپلماتیک این کشور رخ داده است. در این دوره ما شاهد دیپلماسی متنوعی با کشورهای مختلف از جمله دیپلماسی قدرت‌های بزرگ، دیپلماسی پیرامونی، دیپلماسی کشورهای در حال توسعه، همچنین دیپلماسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستیم. به طوری که این کشور در حال حاضر با ۱۷۱ کشور روابط دیپلماتیک دارد. تحت تأثیر چنین تحولات نظری و عملی دیپلماتیک، مفهوم دیپلماسی والا یا دیپلماسی جامع در سیاست خارجی این کشور مطرح شده و به دنبال اجرای یک دیپلماسی چندبعدی نظیر دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی نظامی است که کاملاً در ارتباط با هم حرکت می‌کنند (Zecheng

همچنین فعال شدن دیپلماسی چندجانبه در کنار دیپلماسی دوجانبه برای پیگیری اهداف اقتصادی، امنیتی و فرهنگی چین یکی از نکات برجسته دستگاه دیپلماتیک معاصر این کشور به حساب می‌آید. در حال حاضر این کشور تبدیل به یک کنشگر فعال در نهادهای چند جانبه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شده است (Wuthnow & et al, 2012: 13).

شکل شماره ۲: شبکه‌ای از روابط دیپلماتیک چین



[www.nids.mod.go.jp/english/publication/joint\\_research/series3](http://www.nids.mod.go.jp/english/publication/joint_research/series3)

در شصتمین اجلاس سالانه سازمان ملل هو جیتائو رئیس‌جمهور چین اعلام می‌نماید که سیاست خارجی جدید چین بر مبنای ساخت یک جهان هماهنگ پیگیری می‌کند (Qin, 2007: 22-23). بر مبنای این نگرش سیاست خارجی یک چارچوب مفهومی و زبانی جدیدی برای تبیین و تفسیر نظم بین‌المللی و هدایت روابط خارجی خود مطرح می‌نماید، که شامل چندین مؤلفه: ۱- اصول پنجگان همزیستی مسالمت‌آمیز، ۲- قرارداد اقتصادی سودمند چندجانبه، ۳- ایجاد فضای دیالوگ چندجانبه و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، ۴- مفهوم رشد صلح‌آمیز یا توسعه صلح‌آمیز است (Ding, 2010: 266-268).

با روی کار آمدن شی جین پینگ با وجود تعهد به چنین چارچوبی، شاهد تغییراتی در اصول

و رویه دیپلماسی این کشور هستیم. وی در سخنرانی خود در ژانویه ۲۰۱۳ در پولیت برو، عزم و اراده بیشتر خود برای محافظت از منافع ملی چین را اعلام می‌نماید و اشاره می‌کند که چین ضمن ادامه اصول توسعه صلح‌آمیز، دفاع هوشمندانه‌ای بر منافع خود در اقصا نقاط دنیا را دارد. در این رابطه وی معتقد است هیچ کشوری نباید انتظار چشم‌پوشی چین از منافع توسعه‌ای، امنیتی و حاکمیتی خود را داشته باشد. دومین ویژگی سیاست خارجی شی به تعریف وی از توسعه صلح‌آمیز برمی‌گردد. شی طی سخنرانی‌های خود اشاره دارد که نه تنها چین باید به فرایند توسعه صلح‌آمیز متعهد باشد؛ بلکه دیگران هم می‌بایست خودشان را متعهد به این اصل نمایند و این تعهد می‌بایست دوطرفه باشد (Zhang, 2015: 8-9).

در راستای ارتقا جایگاه چین، وی دیپلماسی جدیدی با کشورها و سازمان‌های مختلف آغاز نموده است. این کشور، میزبان پنج اجلاس مهم بوده است: چهارمین اجلاس تعامل و اقدامات اعتمادسازی در آسیا (مه ۲۰۱۴)، نشست همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوس آرام (نوامبر ۲۰۱۴) اجلاس هانگ چاو G20 (سپتامبر ۲۰۱۶)، انجمن بین‌المللی یک کمربند و جاده برای همکاری‌های بین‌المللی (می ۲۰۱۷) و نشست نهم بریکس (سپتامبر ۲۰۱۷). همین‌طور در این دوره کوتاه ۵۸ سفر به کشورهای خارجی داشته است (Tao, 2017, November 20). در واقع با آمدن شی صفحه جدیدی در سیاست خارجی این کشور گشوده شده است و مفاهیم جدیدی نظیر مفهوم امنیت جدید آسیایی، نوع جدیدی از روابط با کشور اصلی، اجتماع با سرنوشت مشترک، را در سفرهای خود معرفی کرده است. وی در اجلاس تعامل و اعتمادسازی آسیا (۲۱ می ۲۰۱۴) از مفهوم امنیت جدید آسیایی صحبت می‌کند. این مفهوم اشاره به امنیتی پایدار، جامع؛ مشترک و همکاری‌جویانه در آسیا دارد. در این سخنرانی اعلام می‌کند که ما نیازمند نوآوری مفهوم امنیت و ایجاد یک معماری جدید امنیتی منطقه‌ای مبتنی بر همکاری و سیاست برد - برد در سطح آسیا هستیم. آسیا منطقه‌ای با تنوع بسیار در اندازه، ثروت و قدرت می‌باشند. آنها در سنت‌های تاریخی و فرهنگی، نظام‌های

- 
1. G20 Hangzhou
  2. BRICS

اجتماعی، منافع و آرمان‌های امنیتی تفاوت دارند. با این حال، همه ما در یک خانواده آسیایی زندگی می‌کنیم و به‌طور فزاینده‌ای به سمت یک جامعه با سرنوشت مشترک در حرکت هستیم. چین پیشنهاد کرده است تا اجلاس تعامل و اعتمادسازی آسیایی به‌عنوان چارچوبی برای همکاری و دیالوگ امنیتی در سطح آسیا عمل نماید (Jinping, 2014).

همین‌طور وی مفهوم جدیدی از دیپلماسی چین با قدرت‌های اصلی و بزرگ را ارائه نموده است. بر این اساس، وی معتقد است که یک رشد صلح‌آمیز، مبتنی بر یک رابطه باثبات و همکاری‌جویانه با ایالات متحده است. بر طبق تعریف یانگ جی چی مشاور دولت، این‌گونه روابط بر پایه عدم جنگ و عدم مقابله، احترام متقابل و همکاری برد-برد تعریف می‌شود. تحلیل‌گران روابط بین‌الملل معتقد هستند مفهوم جدید روابط با قدرت‌های بزرگ، یک نوع درخواست چین از ایالات متحده است تا رویکرد خود را نسبت به چین تغییر دهد و روابطی مبتنی بر برابری و احترام به منافع چین تنظیم نماید (Jiechi, 2013). قدرت روبه رشد چین در حوزه‌های اقتصادی و نظامی سبب شده تا در این دوره چین منافع ملی خود را گسترده‌تر تعریف نماید و به سمت ساماندهی یک نوع روابط با قدرت‌های اصلی منطقه‌ای و بین‌المللی حرکت نماید.

مفهوم جامعه با سرنوشت مشترک یکی دیگر از مفاهیم جدید مطروحه توسط شی است. این مفهوم در راستای تقویت روابط چین با طیف گسترده‌ای از کشورها (به‌طور کلی) و همچنین روابط با کشورهای همسایه (به‌طور خاص) تعریف شده است. هرچند این مفاهیم (سرنوشت مشترک و نوع جدید از روابط با قدرت‌ها) در دوره‌های قبل مطرح شده‌اند، اما شی در صدد است تا به‌نوعی این مفاهیم را بازتعریف نماید. وی معتقد است که سرنوشت کشورها به‌طور متقابل در حال تنیده شدن به هم است و نوع جدیدی از روابط در حال شکل‌گیری است (Kai, 2013). تحت چنین شرایطی است که سیاست خارجی این کشور در صدد شکل‌دهی نوع جدیدی از روابط با کشورهای همسایه خصوصاً جنوب شرقی آسیا را شروع است. لیو ژنمن معاون وزیر

1. Community of common destiny
2. Liu Zhenmin

خارجی چین معتقد است مفهوم اجتماع سرنوشت مشترک راه‌حلی چینی برای مدیریت چالش‌های جامعه چین با کشورهای منطقه و جهان در راستای دستیابی به توسعه و ثبات است (Heath, 2013). به نظر می‌رسد دیپلماسی شی تلاش می‌کند تا با طرح ایده‌ها و مفاهیم جدید از سیاست کم‌فروغ ماندن دنگ فاصله بگیرد و با اتخاذ سیاستی مستقل و جسورانه، قدرت این کشور را به‌عنوان یک بازیگر مطرح و مؤثر در عرصه بین‌المللی تثبیت نماید. طرح ایده‌ها و مفاهیم جدید در سیاست خارجی این کشور را می‌توان مقدمه‌ای برای تجمع دیگر کشورها حول محور چین تبیین نمود.

#### ۴-۲-۴- سیاست خارجی چین و فرهنگ کنفوسیوس

شکوفایی و قدمت فرهنگ چینی در کنار تأثیرگذاری سازنده آن در شرق آسیا موقعیت منحصربه‌فردی را برای کشور چین فراهم نموده است. دونگ لی معتقد است که فرهنگ و تمدن این کشور یکی از منابع مهم قدرت نرم آن به‌شمار می‌رود که سیاست خارجی چین در منطقه شرق به‌خوبی از آن بهره‌برداری می‌کند. کنفوسیوس به‌عنوان یکی از منابع فرهنگی چین در شرق آسیا رواج زیادی پیدا کرده است، به‌طوری‌که در بطن فرهنگی این منطقه رسوخ دارد و مردم با آن انس گرفته‌اند. ارزش‌های خانواده، شرافت، قومیت، برتری گروه بر فرد، تأکید بر یگانگی، هارمونی، نظم و سخت‌کوشی، صرفه‌جویی در برابر مصرف‌گرایی و اهمیت آموزش از ارزش‌هایی است که ریشه در فرهنگ کنفوسیوسی دارد و با جامعه شرق آسیا عجین شده است (Li, 2009: 25). همین‌طور اندیشه‌های نظیر روابط متعادل بین انسان‌ها و ملت‌ها، انسان و جامعه، انسان و طبیعت همگی ریشه در فرهنگ کنفوسیوسی دارد که در ملت‌های شرق آسیا از حمایت خاصی برخوردار است. این ارزش‌ها برنگرش و رویه دیپلماتیک چین معاصر تأثیر بسزایی به‌جا گذاشته است، به‌طوری‌که از زمان جیان زمین و هوجین تاتو در روابط با دیگر کشورها از آنها استفاده دوچندانی شده است. در واقع، سیاست خارجی این کشور بر پایه ارزش‌ها و نگرش‌های کنفوسیوسی تلاش می‌کند تا روز به روز روابط چین را با کشورهای شرق آسیا تعمیق بخشیده و ملت‌ها شرق آسیا را حول این ارزش‌ها تجمع سازد (Alvand & Askar

(Khani, 2014: 9-10).

چینی‌ها معتقد هستند که فرهنگ سنتی چین در کنفوسیوس، بودایسم و تائوئیسم، سرشار از ارزش‌های اخلاقی خوبی نظیر احترام متقابل، حکمرانی خوب، صلح و همسازی و هماهنگی بدون از بین بردن اختلافات هستند. ایده جهان هماهنگ که سیاست خارجی چین آن را پیگیری می‌کند در واقع ریشه در فرهنگ کنفوسیوس دارد. جیانگ لی در این راستا معتقد است اساس فرهنگ سنتی چین که حول محور همسازی و هماهنگی می‌چرخد می‌تواند جذابیت فرهنگی این مرزوبوم در دوران تکثر فرهنگی و جهانی‌شدن را دوچندان نماید. در دورانی که تمدن غرب مروج فردگرایی، مادی‌گرایی و مصرف‌گرایی و پیشرفت در قالب صنعتی شدن است، سیاست خارجی این کشور در پی این است که فرهنگ سنتی چینی با اولویت بخشیدن به ارزش‌های نظیر هماهنگی بین انسان و طبیعت، انسان جامعه و هماهنگی بین ملت‌ها، می‌تواند جایگزین مناسبی برای تمدن مسلط غرب باشد (Li, 2011: 71-72).

سیاست خارجی این کشور به منظور ترویج فرهنگ و زبان چینی، در حال گسترش مؤسسات کنفوسیوسی در گستره جهانی است. طبق گزارش دفتر مرکزی کنفوسیوس، در مجموع، ۵۱۶ موسسه کنفوسیوس و ۱۰۷۶ کلاس درس کنفوسیوس در ۱۴۲ کشور و مناطق ایجاد شده است. در این مدت بیش از ۷ میلیون دانش‌آموز در سراسر جهان آموزش دیده‌اند و ۲,۱ میلیون نفر در حال آموزش هستند. این موسسه غیرانتفاعی، هدفش تبلیغ زبان و فرهنگ چینی در کشورهای خارجی است. در حال حاضر در سایه تلاش‌های سیاست خارجی چین، ۶۷ کشور قوانینی یا مقرراتی را تصویب کرده‌اند که مطالعه چینی را بخشی از نظام‌های آموزش ملی کشورشان می‌دانند، و به بیش از ۱۷۰ کشور در این زمینه پیشنهاد داده شده است (Chinadaily, 2107). در سایه تلاش‌های دستگاه دیپلماسی چین در زمینه ترویج زبان چینی، تسلط زبان انگلیسی در برخی مناطق به چالش کشیده شود. علاقه به زبان چینی در کشورهای نظیر کره جنوبی، ژاپن و کشورهای آسیای شرقی به‌طور مداوم در حال افزایش است. در خود چین حکومت برنامه‌های بین‌المللی تدوین شده که تا سال ۲۰۲۰ بالای ۵۰۰ هزار دانش‌آموز خارجی را جذب نمایند که این رقم حدود سه برابر سال ۲۰۰۵ است (Ma & et al, 2017: 816). در شرایط کنونی، پنج

اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، سیاست مبتنی بر حسن هم‌جواری، نگرش جدید امنیتی چین، ایده جهان هماهنگ همه نشانگر احیاء فرهنگ سنتی چینی است که سیاست خارجی این کشور مروج آنها است (Bo, 2006).

همین‌طور، بر مبنای گزارش موسسه آمارونسکو در سال ۲۰۰۵ چین از حیث درآمد حاصل از کالاها و خدمات فرهنگی بعد از آمریکا، انگلستان و آلمان در رده چهارم جهان قرار دارد. در پرتو تقویت دیپلماسی فرهنگی چین، صادرات این کشور در فراورده‌های فرهنگی با یک آهنگ پرشتاب توسعه یافته است. به‌عنوان مثال سهم چین از بازار فراورده فرهنگی ایالات متحده در سال ۱۹۹۴ تنها ۳٫۸ درصد بوده که در سال ۲۰۰۳ به ۸٫۳۰ درصد معادل ۲٫۴ میلیارد دلار افزایش یافته است. برخی از محصولات فرهنگی و نوآورانه چینی محصولات درجه اول به‌شمار می‌روند. در رسانه دیداری و شنیداری در جایگاه نخست قرار دارند. در هنرهای تجسمی در رده دوم هستند و در صدور کتاب و سایر محصولات چاپی در رده هفتم جهان ایستاده‌اند (Deng & Shang, 2011: 262-261).

## ۵- تجزیه و تحلیل

### ۱-۵- ضرورت قدرت هوشمند

آنچه از اسناد امنیتی منتشر شده در سال‌های اخیر برداشت می‌گردد جامعه چین در یک وضعیت پیچیده و حساس منطقه‌ای و بین‌المللی به سر می‌برد. این وضعیت پیچیده (چالش‌های حاکمیتی، رقابت با قدرت‌های اصلی و...) راهبران نسل جدید را ناگزیر نموده تا ترکیب از قدرت سخت و نرم تحت عنوان قدرت هوشمند در دستور کار قرار دهند. از طرفی شرایط نوین و در حال گذار بین‌المللی باعث شده تا تهدیدات و چالش‌های جدید با ماهیتی متفاوت از گذشته در حال ظهور باشند که مقابله با آنها مستلزم به‌کارگیری رویکرد هوشمندانه از قدرت است. ماهیت پیچیده و غیرقابل‌پیش‌بینی چنین تهدیداتی، منابع و الگویی متعدد و متفاوت از قدرت را می‌طلبد. تحت چنین شرایطی است که شی جین‌پینگ پیگیری قدرتی جامع و فراگیر را در دستور کار قرار داده است. تلاش سیاست خارجی چین در راستای توسعه و رشد اقتصادی، گسترش



زبان و فرهنگ چینی، مشارکت در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، گسترش ابعاد دیپلماسی چینی، مشارکت و همکاری‌های دفاعی و امنیتی همگی در چارچوب رویکرد هوشمند چین قابل تبیین می‌باشد. همینطور ترکیب رویکرد مسالمت‌آمیز و غیر مسالمت‌آمیز (اجبار و جذب) برای مدیریت و کنترل موضوعات حاکمیتی حکایت از اتخاذ رویکردی هوشمندانه در سیاست خارجی این کشور دارد. به‌عنوان مثال، نوع برخورد آنها نسبت به چالش‌های حاکمیتی نظیر تایوان، جزایر و مناطق مورد اختلاف، ترکیب از یک رویکرد مسالمت‌آمیز (تعامل، همکاری، گفتگو) و غیر مسالمت‌آمیز (تهدید به‌زور، رزمایش نظامی) است.

از طرفی، رشد سریع اقتصادی و نظامی چین طی این سالها، به زعم برخی افراد نظیر مرشایمر، توزیع قدرت بین‌المللی را در آینده نزدیک به هم خواهد زد. از این‌روست که سیاستگذاران چینی برای تهدیدزدایی از قدرت خود و جلوگیری از اجماع بین‌المللی علیه خویش به سمت رویکردی هوشمندانه برای اهداف خود تمایل پیدا کرده‌اند و مشارکت خود را در نهادهای بین‌المللی افزایش داده‌اند. این کشور با به قدرت رسیدن شی جین‌پینگ تلاش می‌کند تا با عزم بیشتری در قالب ابزارهای مختلف (دیپلماسی، نهادها و...) از منافع ملی دفاع شود و با مشارکت فعال و سازنده در نهادهای چندجانبه بین‌المللی یا ایجاد معماری جدید (بریکس، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت، طرح یک کمربند یک جاده و...) فرصت‌های جدید را برای جامعه چین خلق نماید. به‌نظر می‌رسد که چنین ترکیبی در دوره‌های قبل در راستای خنثی نمودن تصور تهدید چین اتخاذ شده است اما در شرایط کنونی در کنار تلطیف قدرت چین، شی جین‌پینگ رویکرد هوشمند را برای تثبیت قدرت و تغییر جایگاه چین استفاده می‌کند.

## ۲-۵- تعدد منابع قدرت چین

بنا بر تعریف نای از قدرت هوشمند، این نوع قدرت بر خلاف تصور برخی که آن را قدرتی در برابر قدرت سخت و نرم تصور می‌کنند، یک رویکرد هوشمند برای پیگیری هم‌زمان قدرت سخت و نرم در سیاست خارجی به‌شمار می‌رود. در شرایط کنونی علاوه بر، مقابله با تهدیدات جدید چین، تغییر جایگاه بین‌المللی این کشور (به‌عنوان یک هدف مهم) در سایه ترکیب منابع

متعدد قدرت قابل حصول است. از این روست که ابعاد متنوع قدرت نظیر اقتصادی، نظامی، سیاسی، نهادی و... از اهمیت برخوردار می‌شوند.

در سایه تلاش‌های سیاست خارجی و بخش‌های دیگر، اقتصاد این کشور در جایگاه دوم اقتصاد جهان ایستاده است. تولید ناخالص داخلی با ۱۱ تریلیون بعد از آمریکا در مقام دوم است. در سایه موفقیت دیپلماسی اقتصادی میزان تجارت خارجی این کشور در سال ۲۰۱۴ به بیش از ۲,۳ تریلیون رسیده است (Wayne, 2017: 13, Sulimanpour, 2014). همین‌طور سیاست خارجی این کشور ابعاد و اشکال دیپلماسی را مختلف را در دستور کار قرار داده است. تا سال ۲۰۰۸ در بیش از ۱۳۰ سازمان بین‌دولتی مهم عضویت پیدا کرده است و همچنین با ۱۷۰ کشور روابط دیپلماتیک دارد. همین‌طور بیش از ۳۰۰ معاهده مهم بین‌المللی را امضا نموده است (Pauline & Geoffrey, 2014). از نظر فرهنگی، سیاست خارجی ۵۱۶ موسسه کنفوسیوس و ۱۰۷۶ کلاس درس کنفوسیوس در ۱۴۲ کشور و مناطق مختلف ایجاد کرده است (Chinadaily, 2107). در سایه این اقدامات زبان و فرهنگ چینی خصوصاً در شرق آسیا در حال گسترش است. همین‌طور، بر مبنای گزارش مؤسسه آمارونسکو در سال ۲۰۰۵ چین از حیث درآمد حاصل از کالاها و خدمات فرهنگی بعد از آمریکا، انگلستان و آلمان در رده چهارم جهان قرار دارد. در هنرهای تجسمی در رده دوم هستند و در صدور کتاب و سایر محصولات چاپی در رده هفتم جهان ایستاده‌اند.

در واقع مبتنی بر یک رویکرد هوشمندانه، قدرت این کشور در حوزه‌های مختلف اقتصادی، نهادی، دیپلماسی و فرهنگی در حال توسعه است. به طوری که امروزه در برخی معیارهای اقتصادی و نظامی جایگاه اول، دوم یا سوم را در جهان اشغال نموده است. در پرتو اهمیت رویکردی هوشمندانه جایگاه قدرت فرهنگی، دیپلماسی و نهادی در کنار قدرت سخت در سیاست خارجی اهمیت زیادی پیدا کرده است. همین‌طور در سایه تقویت نیروی نظامی، مشارکت این کشور در عملیات‌های حفظ صلح سازمان ملل افزایش پیدا کرده است.

### ۳-۵- تعقیب قدرت هوشمند چین در چارچوب جامعه بین‌الملل

بر پایه تعریف نای، قدرت هوشمند بر نهادها بین‌المللی، مشارکت، نفوذ و مشروعیت بین‌المللی تأکید دارد. وی قدرت هوشمند را یک رویکرد تحصیل و کاربرد مشروع قدرت می‌داند. بر مبنای این نگرش، اگر زمانی کشورها با اتکا به عوامل داخلی و توسعه درونی می‌توانستند به جایگاه مطلوب دست یابند و توانمندی‌های نظامی خود را ارتقا ببخشند، امروزه ماهیت متحول و ابعاد متعدد قدرت باعث شده تا کشوری مانند چین فرایند قدرت‌یابی و امنیت‌سازی خود را در بطن تعاملات گسترده و مشارکت با جامعه بین‌الملل جستجو نمایند تا از این طریق نفوذ و مشروعیت خود را گسترش دهد. از نظر سیاست خارجی چین قدرت هوشمند در تعامل با دنیای بیرون حاصل می‌گردد و در چارچوب پذیرش و اجماع بین‌المللی حاصل می‌گردد. از این‌روست که کشوری مانند چین سعی دارد تا در چارچوب جامعه بین‌الملل پروسه توسعه اقتصادی و نظامی خود را دنبال نماید. همچنین یکی از چالش‌های که سیاست خارجی چین با آن روبرو بوده، چالش تصور تهدید از قدرت رو به رشد این کشور می‌باشد. رشد اقتصادی این کشور و بازسازی نیروی نظامی آن باعث شده است تا کشورهای منطقه و قدرت‌های بین‌المللی نسبت به این موضوع حساس باشند و آن را یک تهدید بلندمدت برای نظم منطقه‌ای و بین‌المللی بدانند. سیاست خارجی برای ممانعت از اجماع بین‌المللی علیه قدرت رو به رشد این کشور ناگزیر به سمت رویکرد هوشمندانه سوق پیدا کردند. در واقع، تغییر الگوی قدرت و تمایل به سمت پیگیری قدرتی هوشمند پاسخ مناسبی برای مقابله با موانع و چالش‌های بین‌المللی این کشور است. در چارچوب قدرت هوشمند است که چینی‌ها توانسته‌اند در ارائه تصویری نسبتاً خوب و مقابله با تصور تهدید چین موفق عمل نمایند.

### ۶- نتیجه‌گیری

تهدیدات جدید داخلی و بین‌المللی، ظهور منابع جدید قدرت و ماهیت متحول نظام بین‌الملل طی چند اخیر شرایطی را ایجاد کرده است تا سیاست خارجی چین نوع دیگری از قدرت تحت عنوان قدرت هوشمند را برای پیگیری اهداف و منافع خود دنبال کند. در این نوع قدرت که

جوزف نای آن را یک رویکرد هوشمندانه تحصیل و کاربرد قدرت قلمداد می کند، سیاست خارجی چین تلاش می کند تا به دلایل متعدد، منابع قدرت سنتی و جدید را در سیاست خارجی خود ترکیب نماید. از این روست که در کنار اتخاذ رویکرد تعامل گرا و توسعه صلح آمیز، مؤلفه های قدرت سخت از جمله فرایند مدرنیزاسیون نظامی و اقتصادی مطرح می باشند. از طرفی در موضوعاتی که مربوط به حاکمیت چین می شود مانند اختلافات سرزمینی با همسایگان، سیاست خارجی اعمال زور و اتخاذ رویکرد غیرمسالمت آمیز را دور از انتظار نمی داند. همچنین رویکرد سیاست خارجی این کشور طی چند دهه اخیر نشان داده است که علاوه بر اهمیت منابع قدرت سخت، قدرت نرم از جایگاه ویژه ای برخوردار است. دلایل متعددی می توان ذکر نمود که منابع جدید قدرت نظیر قدرت نهادی، دیپلماسی و فرهنگ در سیاست خارجی این کشور اهمیت زیادی دارند. تهدیدزدایی از قدرت چین، افزایش نفوذ و مشروعیت بین المللی، کسب اعتبار، اهمیت منابع جدید قدرت نظیر، اقتصاد، فرهنگ، نهادها در سرنوشت کشورها و فرایند جهانی شدن همگی باعث شده است تا سیاست خارجی این کشور بر این منابع جدید تمرکز ویژه ای داشته باشد. زیرا به زعم رهبران نسل جدید، چین در یک شرایط پیچیده و غیرقابل پیش بینی بین المللی واقع شده است. از این روست که ناگزیر است تا با اتخاذ رویکردی هوشمندانه (ترکیب و پیگیری هم زمان قدرت سخت و نرم) اولویت ها و اهداف خود را در عرصه جهانی تعقیب نمایند. از طرفی ماهیت پیچیده تهدیدات و چالش های جدید الزام اتخاذ چنین رویکردی را دوچندان نموده است. در واقع، عدم کارایی قدرت سخت و نرم صرف، باعث شده تا منابع متعدد قدرت و ترکیب این منابع در سیاست خارجی چین مطرح شود. تحت چنین شرایط است که چین در چند دهه اخیر، با ترکیبی از قدرت اقتصادی و نظامی و با پوششی از قدرت نرم شامل قدرت فرهنگی، دیپلماسی، قدرت نهادی و... در حال ظهور است.

#### ۷- قدرتدانی

نگارندگان از معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس به واسطه حمایت های مادی و معنوی در راستای انجام این پژوهش، کمال تشکر را دارند.

## References

- 1-Allen, Kenneth, Dennis J. Blasko, and John F. Corbett. (2016) "The PLA's New Organizational Structure: What is Known, Unknown and Speculation (Part 1)." China Brief 16.3.
- 2-Antonescu, M d lina (2015), The New Chinese Security Concept and the "Peaceful Rise of China", Foreign Policy.
- 3-Alvand, Marzieh Sadat & Asgar Khani Abu Mohammad (2014); the Function of Soft Power in China's Foreign Policy, Journal of International Policy, No. 1. Tehran [in Persian].
- 4-Anand, Brig Vinod (2016), Trends in Chinese Military Modernization: Implications and Responses, Vivekananda International Foundation.
- 5-Annual Report to Congress (2017), Military and Security Developments Involving the People's Republic of China, office of the secretary of defense.
- 6-Annual Report to Congress (2016), Military and Security Developments Involving the People's Republic of China.
- 7-Bo, Lo Jian (2006), Development of China's Cultural Strategy in Foreign, Translator: eli Dong Lee Journal of the Institute of Contemporary Studies of China No. 3. Tehran, [in Persian].
- 8-Bretchell, Scott and others (2012), Theories of International Relations, Translation by Homira Mushirzadeh and Ruhollah Talebi Arani, Legal Foundation, Tehran, [in Persian].
- 9-Dasheeri, Mohammad Reza & Bahrami Zahra (2015), the Strategic view of Chinese to Brix, Central Asia Studies and Caucasus No. 89, Tehran, [in Persian].
- 10-Dehghani Firoozabadi, SeyedJalal & Mehdi , Farazi (2011), The Obstacles and Opportunities of China in the Middle East, Political Science Journal, No. 4, Tehran[in Persian].
- 11-Dehghani, Firoozabadi, SeyedJalal (2015), Principles of International Relations (1), samt, Tehran [in Persian].
- 12-Deloitte, (2016) Global Manufacturing Competitiveness Index, 2016, available at:  
<https://www2.deloitte.com/content/dam/Deloitte/us/Documents/manufacturing/us-gmci.pdf>.
- 13-Deng, Yong (2009), The New Hard Realities: Soft Power and China in Transition. Soft power: China's emerging strategy in international politics: 63-81.

- 14-Ding, Sheng (2010), Analyzing Rising Power from the Perspective of Soft Power: a new look at China's rise to the status quo power." *Journal of Contemporary China* 19.64: 255-272
- 15-Edney, Kingsley (2015), *Building National Cohesion and Domestic Legitimacy: A Regime Security Approach to Soft Power in China*, the Author. Politics © 2015 Political Studies Association politics.
- 16-Ghasemi, Farhad (2014), *International regimes*, publishing of meezan, Tehran [in Persian].
- 17-Heath, Timothy (2013), *Diplomacy work forum: Xi steps up efforts to shape a China-centered regional order*. *China Brief* 13.22.
- 18-Gallarotti, Giulio M (2015), *Smart power: Definitions, importance, and effectiveness*. *Journal of Strategic Studies* 38.3: 245-281.
- 19-Heng, Yee-Kuang (2015), *Smart Power and Japan's Self-Defense Forces*. *Journal of Strategic Studies* 38.3 :282-308.
- 20-Heath, Timothy R; Kristen Gunness & Cortez A. Cooper (2016), *the PLA and Chinas Rejuvenation: National Security and Military Strategies, Deterrence Concepts, and Combat Capabilities*. No. RR-1402-OSD. RAND Corporation-National Defense Research Institute Santa Monica United States.
- 21-[http://www.chinadaily.com.cn/china/2017-10/07/content\\_32950016.htm](http://www.chinadaily.com.cn/china/2017-10/07/content_32950016.htm). Over 500 Confucius Institutes founded in 142 countries, regions.
- 22-<https://www.statista.com/statistics/263632/trade-balance-of-china>
- 23-Ikenberry, G. JOHN & Darren J. Lim (2017), "China's emerging institutional statecraft." (2017): 42.
- 24-Jiechi, Yang (2013), *Implementing the Chinese dream*. *National Interest* 10.
- 25-Jinping, Xi (2014), *New Asian security concept for new progress in security cooperation*. Remarks at the fourth summit of the conference on Interaction and confidence building measures in Asia, Shanghai.
- 26-Kai, J. (2013), *Can China Build a Community of Common Destiny? The Diplomat*, 28.
- 27-Kerr, Pauline & Geoffrey Wiseman, Eds (2013). *Diplomacy in a globalizing world: Theories and practices*. New York: Oxford university press.
- 28-Li, Ming Jiang (2011), *Soft power: China's emerging strategy in international politics*, translator: Askar Ghahremanpour, Imam Sadiq University, Tehran, [in Persian].
- 29-Li, Dongyan (2010), November 8th, *China Defines Its New Role in International Organizations*, *Renmin Ribao* (People's Daily).

- 30-Li, Ming (2009), *Soft Power in Chinese Discourse: Popularity and Prospect*. In M. Li(Ed), *Soft Power China's Emerging Strategy in International Politics*, New York: Lexington Books.
- 31-Mingjiang, Li (2008), *China debates soft power.*" *The Chinese journal of international politics* 2.2: 287-308.
- 32-Li, Xin and Verner Worm (2010), November, *Building China's Soft Power for a Peaceful Rise*, *Building China's Soft Power for a Peaceful Rise* , Published online: *Journal of Chinese Political Science*.
- 33-Lum, Thomas (2010), *China and the U. S: comparing global influence*, (New York: Nova science publisher).
- 34-Ma, Xiuli, et al (2017), *The teaching of Chinese as a second or foreign language: a systematic review of the literature 2005–2015.*" *Journal of Multilingual and Multicultural Development*: 815-830.
- 35-Moshirzadeh Homira, Ebrahimi, Nabiollah (2011), *Transformation of Concepts in International Relations*, *Strategic Studies*, Tehran [in Persian].
- 36-Nossel, Suzanne (2004), March /April, *Smart Power*, *Foreign Affairs*.
- 37-Pour Najafi, Vajihe Sadat, Shahrooz Behrooz (2015); *Iran's Strategic Capacity in the Peaceful Doctrine of China*, *Geopolitics* No. 39, Tehran [in Persian].
- 38-Qin Yaqing (2007), *Harmonious World: A New Concept in China's Diplomacy*, *Lilun Cankao* [Theory Reference], No. 5.
- 39-Ramo, Joshua Cooper (2004), *The Beijing Consensus*. London: Foreign Policy Center.
- 40-Sariolghalam, Mahmood (2011), *the Concept of the Power and Performance of Foreign Policy: China and Iran*, *Journal of Foreign Relations*, No. 9, Tehran [in Persian].
- 41-Sazmand, Bahareh & Rahim Bayazidi (2012), Summer, *The soft power of China and the peaceful rise of China in South-East Asia*, *Journal of Political Studies*, No. 16, Tehran, [in Persian].
- 42-Shambaugh, David (2013), *china goes global*. Published in the United States of America by Oxford University Press.
- 43-Shariati Nia, Mohsen (2008), *Foreign Policy of China: Interaction of Diplomacy and Economic Development*: Tehran, *Economic Diplomacy* [in Persian].
- 44-Sulimanpour, Hadi (2014), *USA, China and the international system*, *Political science journal*, No 3, Tehran, [in Persian].
- 45-Tao, X. (2017), *Chinese Foreign Policy with Xi Jinping Characteristics*, <http://carnegieendowment.org>.

- 46-Wan, Ming (2010). The great recession and China's policy toward Asian regionalism. *Asian Survey* 50.3: 520-538.
- 47-Wang ,Jisi (2004), 'China's changing role in Asia', the rise of China and a changing East Asian order, Tokyo: Japan Center for International Exchange.
- 48-Wang, Hongying. & Lu, Yeh- chang (2008), The Conception of Soft Power and its Policy Implications: a comparative study of China and Taiwan. *Journal of Contemporary China*.
- 49-Wayne M. Morrison (2017), China's Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States , Congressional Research Service.
- 50-Wilson III, Ernest J (2008), Hard power, soft power, smart power. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science* 616.1 :110-124.
- 51-Wuthnow, Joel; Xin Li & Lingling Qi (2012), Diverse multilateralism: Four strategies in China's multilateral diplomacy. *Journal of Chinese Political Science* 17.3: 269-290.
- 52-Xi Jinping (2016), inaugurates Asian Infrastructure Investment Bank, says China will take more international responsibility, <https://www.japantimes.co>.
- 53-Xie, Zhihai (2011), The Rise of China and Its Growing Role in International Organizations, *ICCS Journal of Modern Chinese Studies* .
- 54-Zhang, Jian (2015), China's new foreign policy under Xi Jinping: towards 'Peaceful Rise 2.0'? *Global Change, Peace & Security* 27.1: 5-19.
- 55-Zicheng, Ye and Qingmin, Zhang (2013), Chinese diplomacy in the contemporary era, translated by Abbas Kardan, in the book of diplomacy in the age of globalization of Paulin keer and Jeffrey Weisman, Contemporary Abrar Institute of Iran, Tehran, [in Persian].